

جواب داده است. و بعد از این قضیه بود که حشمت و اوفارل حسابی رفیق فابریک شدند. بعدها وقتی که اوفارل او را به عنوان جانشین خلف خود برای تیم ملی معرفی کرد و در صدد بازگشت به بریتانیا بود در همان روزهای آخر با یادآوری این روز قیام، به حشمت گفت: «سعی کن هیچ‌وقت بر سر ستاره‌هایت فریاد نکشی. آنها را هرگز علیه خود نشوران.» حشمت گفت: «اما اینجا ایران است. جواب می‌دهد مستر.»

شاگردان اوفارل در بازی‌های آسیایی تهران همه را از دم قتل عام کردند و در فینال هم از روی جنازه اسرائیل رد شدند. قبل از آغاز بازی، ممد نصیری ابرستاره وزنه‌برداری دنیا رفت به رخنکن‌شان و بچه‌ها را یکی یکی از زیر قرآن رد کرد و برایشان دعا خواند. آنجا خطاب به ناصر هم گفت: «جون هرکی دوست داری مواظب دروازه باش و اجازه نده آنها به گل برسند.»

ناصر هم در جوابش خندید و لپ‌هایش گل انداخت و گفت: «محمّدجون خیالت راحت باشه.» ناصر به قولش وفا کرد و ایران برد و رفت روی سکوی قهرمانی. اوفارل نه تنها تیم را قهرمان قاره کرد بلکه اعتماد به نفسی به دستیارانش داد که بعد از رفتش هم تا دو سه دهه، تیم ملی را در اوج نگه داشتند. او بعد از ۷۳۰ روز حضور در تهران، سه دستیار درجه یک مثل حشمت مهاجرانی، حسن حبیبی، گارنیک مهربابیان تحویل فوتبال ایران داد که یک عمر برای‌مان افتخار آفریدند.

اوفارل خونسرد و صورت یخی در روزهای آخر حضورش در ایران ضمن بازدید از جام بین‌المللی جوانان شیراز از میهمان‌نوازی کاکوها به آخرین خوشی‌هایش دست یافت. در مراسم یادبود باشگاه برق شیراز که به افتخار شرکت‌کنندگان در این جام برگزار کرده بود، اوفارل در اوایل اسفند ۱۳۵۳ به سیم آخر زد و روی سن رفت و مشغول رقص و آوازه‌خوانی شد! حتی آنجا با صدای نکره‌اش اپرا خواند و بشکن زدن یاد گرفت.

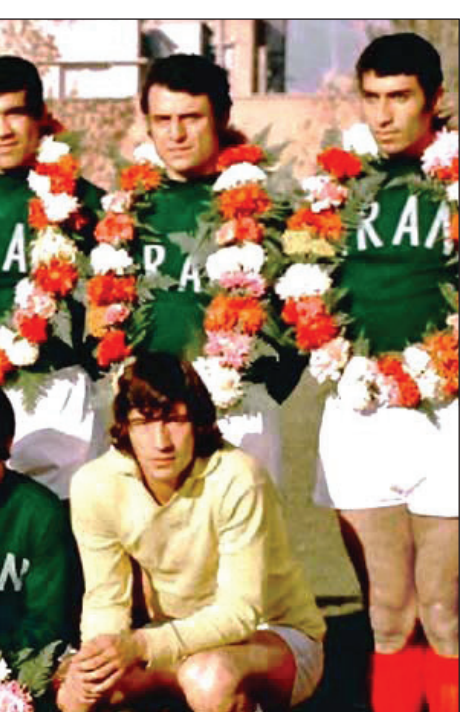
فدراسیون دهه پنجاه ایران که موفق‌ترین فدراسیون تاریخ بود اوفارل را از میان چهره‌هایی چون «برنر کرافت و دیوید تیلور» که در فوتبال روز جهان برای خود یلی بودند قاپ زد و بیشتر از این کاراکتر اوفارل خوشش آمد که او از همان اولش آلازمش را داده بود که نمی‌خواهد بیشتر از یکی دو سال ماندگار شود. پس نتیجه گرفت که مربی که برای آینده‌اش کیسه ندوزد می‌تواند برای جانشینان آتی خود نیز دل بسوزاند.

تصویر روزنامه‌ای که نتایج ایران را در مقدماتی المپیک ۱۹۶۴ به تصویر کشیده است. تیم ایران در سال ۱۳۴۲ تیم‌های پاکستان،عراق و هندوستان را یکی پس از دیگری از پیش رو برداشت

المپیک مونترال ۱۹۷۶

غول آسیا به راحتی به المپیک صعود کرد و در سر راه این پیروزی عربستان را در اولین رویارویی تاریخش سه هیچ از پا در آورد. حالا دیگر فوتبال ایران به مرحله‌ای رسیده بود که قاره آسیا را کوچک می‌دید. وقتی حشمت دستیار اوفارل به رهبری تیم ملی برگزیده شد او در کارنامه‌اش ۴ قهرمانی تیم ملی جوانان را در آسیا به همراه داشت و مضاف بر اینکه دستیار اول اوفارل بسیار چیزها از او آموخته بود تا با تکیه بر آموزه‌های تجربی و روابط صمیمانه‌اش با بازیکنان به جایگاهی در فوتبال ایران برسد که موجب رشک همه مربیان تاریخ باشد.

حشمت نخستین مربی ایرانی بود که در سال ۱۳۵۲ پاداشی در حد یک اتومبیل دریافت کرد. دنیای ورزش به تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۵۲ می‌نویسد: «فدراسیون فوتبال یک دستگاه اتومبیل پیکان به حشمت مهاجرانی مربی تیم ملی جوانان ایران که به افتخار قهرمانی در آسیا نائل شد، پاداش داد. این برای اولین بار است که از یک مربی اینچنین قدردانی می‌شود. این هدیه سزاوار اوست و فدراسیون فوتبال صحیح عمل کرده است ولی اگر برای مربی یک پیکان هست یک ژیان هم برای کمک مربی «بد نیست» در نظر گرفته شود.» جانشین اوفارل ۴۶ ساله ایرلندی مردی به غایت صمیمی بود که در اردوهای تیم ملی جوانان، پدر معنوی توپچی‌هایش تلقی می‌شد و حالا قرار بود در تیم بزرگسالان به برادر معنوی آنان تبدیل شود. در المپیک ۱۹۷۶ مونترال، آقای فوتبال آسیا که دیگر حالا عرب‌ها و چشم بادامی‌ها را عددی حساب نمی‌کرد هنگامی که کوبا را در اوتاوا با تک



تصویری دیگر از تیم‌های ملی ادوار گذشته که تعدادی از آنها در قید حیات نیستند

گل غلامحسین مظلومی شکست داد در ۳۱ تیر ۱۳۵۵ در ورزشگاه المپیک مونترال به مصاف لهستان رفت. لهستان صاحب سبکی که ۲–۳ ایران را برد. پسران حشمت کمی پیش‌تر ۳–۴ تیم المپیک فرانسه را شکست داده و از نشستن میشل هیدالگو روی نیمکت و بازی میشل پلاتینی در میدان حریف، هراسی به خود راه نداده بودند. آن روز پلاتینی که یکی از سه گل فرانسه را درون دروازه منصور رشیدی جای داده بود گل‌های غلامحسین مظلومی (دو گل) و ابی قاسمیپور و علیرضا خورشیدی را شمرده بود.

نبرد با لهستانی‌ها برای سرگروهی، تعیین‌کننده بود. لهستان که یکی از بهترین‌های جهان بود دو سال پیش در جام جهانی ۱۹۷۴ با ارائه نمایش خارق‌العاده‌ای رتبه سوم را به چنگ آورده بود که حتی آلمان غربی فاتح جام، در خانه خود با مصیبت و تنها یک گل از چنگ‌شان رهایی یافته بود. گل دقیقه ۶ پروین آمد نداشت و لهستانی‌ها سه بار دروازه ایران را سوراخ کردند. تیم حشمت که از کیسه گل شدن ناراحت بود با ضربه حسن روشن نتیجه را نسبتاً



آبرومند کرد. این یکی از زیباترین گل‌های تاریخ فوتبال ملی ایران است در برابر دفاعی قلدرمآب که پشت آنها یکی از بزرگترین سنگربانان جهان ایستاده بود. گلی هنرمندانه و فراموش‌نشدنی. شوت سر ضربی پا از نوک پا از پشت محوطه جریمه. شوت مینیاتوری محکم با کاتی که تشخیصش محال بود. و توماژفسکی را میخکوب کرد. نتیجه‌ای که ما را وارد مرحله حذفی کرد.

تیم ایران سپس در سوم مرداد ۱۳۵۵ در ورزشگاه شربروک در حضور کمتر از شش هزار تماشاگر ایران به مصاف روس‌های ماشینی رفت که رهبری والری لوبانوفسکی کبیر را بالای سر خود داشتند و در نوک حمله‌شان اولگ بلوخین یکی از بهترین مهاجمان جهان بازی می‌کرد. در حالی که نیمه اول با یک گل به نفع روس‌ها تمام شده بود در نیمه دوم قدرت و نفوذ آنها در تشکیلات المپیک عیان شد وقتی ولادیمیر ورمیف که در دیدار قبل برابر کره شمالی اخراج شده بود و اجازه ورود به میدان را نداشت به جای لئونید نازارنکو در دقیقه ۶۳ وارد میدان شد و آن لحظه حسین صدقیانی سرپرست ایران هر چه گلویش را جر داد هیچ‌کدام از برگزارکنندگان توجه‌ای به او نکردند. تیم حشمت بعد از شکست ۲–۱ به تهران برگشت و مونترال ۱۹۷۶ پایان درخشش المپیکی فوتبال ایران بود. دیگر فوتبال ایران چهار دهه در حسرت راهیابی ماند.

جام ملت‌های آسیا ۱۹۷۶

تیم حشمت چنان اعتماد به نفسی داشت که در خرداد ۱۳۵۵ ایران به عنوان میزبان و مدافع عنوان قهرمانی،

بدون حضور در بازی‌های مقدماتی، به سادگی و طی ۱۰ روز سومین قهرمانی متوالی خود در جام ملت‌های آسیا را جشن گرفت. چهار بازی، چهار پیروزی و سیزده گل. بدون اینکه حتی حریفان گوشه چشمی به تور دروازه‌شان داشته باشند. تیمی که به خاطر بازی‌های محافظه‌کارانه و نتیجه‌گرایانه به شدت از سوی تماشاگرانش هو شد و مژه جام زهرمان شد! بهانه تماشاگران از بازی ایران با کویت سرچشمه می‌گرفت که تیم حشمت با وجود ده نفره شدن حریف به دفاع از تک گل پرداخت تا با خیال راحت قهرمان شود اما تماشاگران ایرانی فوتبالی برزیلی و جنون‌آمیز می‌خواستند.

در این جام ملت‌ها با اینکه عراق در نخستین دیدار با ۲ گل ناصر نورایی و حسن روشن از مقابل ایران به کنار رفت اما پیروزی هشت گله در بازی با یمن و پیروزی در وقت اضافه بر چینی‌ها به دل تماشاگران ننشست و آنها دق دلی‌شان را در بازی با کویت که منجر به قهرمانی آسان ایران شد بر سر مدیران تیم درآوردند. کویت که بازی‌هایش در گروه دیگر به میزبانی تبریز را به پیروزی رسیده بود در نیمه نهایی پس از پیروزی در یک بازی خونین با عراق راهی فینال شد. زدوخورد عجیب بازیکنان و سرپرستان کویتی و عراقی در میدان پس از پیروزی ۲–۳ کویت در وقت اضافی از آلودگی‌های این جام بود. همان کویتی که چندی پیش‌تر در فینال جام خلیج‌فارس ، عراقی‌ها را شکست داده و قهرمان شده بودند اکنون به مربی گرانقیمت خود -ماریو زاگالو - می‌بالید و سابقه قهرمانی جام جهانی او را به رخ می‌کشید. تیم تازه به دوران رسیده ۴۱ نفره‌ای -شامل برخی از افراد خانواده بازیکنان بود- که دهکده استادیوم صدهزار نفری را پسند نکرده و با قهر و اعتراض، در میانه رقابت‌ها محل اسکان خود در دهکده آزادی را ترک کرده و در یکی از هتل‌های مجلل تهران اقامت گزیده و حتی در ضیافت فدراسیون فوتبال حضور پیدا نکرده بود. حالا تقابل مهاجرانی - زاگالو در فینال ۲۳ خرداد ۱۳۵۵ دیدن داشت.

نیمه اول روی کاکل ابی قاسمیپور می‌چرخید و نیمه دوم را مردان زاگالو از ستاره‌های ایران گرفتند. گره کور بازی اما با ورود غلامحسین مظلومی به میدان باز شد آن هم در دقیقه ۷۱ بازی که پروین دروازه طرابلسی را از روی نقطه پنالتی گشود و سکوها کمی گرم شد اما حوصله تماشاگران بعد از این گل سررفت چون وقت‌کشی ایران و قناعتش به یک



گل سکونشینان را شاکی کرد. در حالی که تا فتح سوم آسیا دقایقی نمانده بود صدای سوت و هو کردن سکوها برخاست و اخم حشمت توی هم رفت. ایران با چهار بازی و چهار پیروزی، با سیزده گل زده و بدون گل خورده قهرمان شد ولی نتوانست سینه تماشاگران خودی را فتح کند. وقتی که تیمسار حجت کاشانی رئیس ورزش کشور جام قهرمانی را به کاپیتان قلیچ داد سکوها خمیازه می‌کشیدند و از فوتبال نتیجه گرا اعلام برائت می‌کردند.

المپیک مونترال ۱۹۷۶

تیرماه ۵۵ تیم ایران در سومین المپیک خود حضور یافت. تیمی که بعد از شکست از لهستان و پیروزی بر کوبا به دور بعد راه یافت و این رکورد صعود از گروه مقدماتی نیز به کارنامه حشمت اضافه شد. در بازی بعد حشمت ۱–۲ از شوروی شکست خورد و عز و جزهای آقای صدقیانی که به حضور غیرقانونی بازیکن روسی در میدان اعتراض رد کرده بود پاسخی در خور نگرفت و سیگار را با سیگار روشن کرد و به تهران برگشت. مهاجرانی بعدها با افسوس از اینکه اگر در این بازی‌ها با سیاست مدیریت می‌کرد و دو ستاره عاصی‌اش را خط نمی‌زد ممکن بود حتی یک مدال برنز المپیک مونیخ را هم قاطی مدال‌های طلای جام ملت‌های آسیا و بازی‌های آسیایی و صعود به جام جهانی‌اش بکند و کارنامه‌اش پربار شود. فرانک اوفارل در زمان مربیگری‌اش در تهران خطاب به او یک بار جمله‌ای گفته بود که باید با آب طلا نصیبش می‌کرد بالای تخت‌خوابش: «دشمنت هم اگر دیدی به درد تیمت می‌خورد، بگذارش تو ترکیب تیم.» حشمت در المپیک ۷۶ وقتی که «محمد و حسین» را که غول‌های تدافعی تیم بودند کنار گذاشت و سهام و بیژن را برد و شاکله دفاعی تیمش خدشه‌دار شد شاید برای اولین و آخرین بار در عمر مربیگری‌اش چوب گوش دادن به خاله زنک بازی بعضی از دستیاران و بازیکنان مورد اعتمادش را خورد و سر هیچ و پوچ از دو یار همش - آن هم در فاصله ۴۸ ساعت تا اعزام تیم- گذشت. بعدها یاد گرفت که افتخار آوردن برای وطن بسیار مهم‌تر از این است که با بازیکن تعیین‌کننده تیمت قهارانه برخورد کنی. او چهل سال بعد از مونیخ در خانه ما به این تصمیمش



تصویری از کلانی زمانی که در اوج جوانی‌اش عضو تیم ملی ایران بود